

ادله روایی مشروعیت امر و نهی مردم به حاکمان

مهدی منتظر قائم^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۶/۲۹ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۷/۱۰)

چکیده

این مقاله در مورد «ادله روایی مشروعیت امر و نهی مردم به حاکمان» است. امر و نهی حاکمان به مردم به شکل قانون درمی آید و امر و نهی مردم به حاکمان، اغلب در قالب انتقاد و اعتراض خود را نشان می‌دهد. تأثیر زیاد این امر و نهی در جامعه ضرورت پاسخ مستدل به سؤال از «ادله مشروعیت امر و نهی مردم به حاکمان» را افزایش می‌دهد. با نگاه درون دینی و به روش توصیفی-تحلیلی، دست‌کم با استناد به ده دلیل روایی می‌توان اثبات کرد که مردم حق دارند حاکمان را امر به معروف و نهی از منکر کنند؛ از جمله: لزوم نترسیدن مردم از امر و نهی به حاکمان، مذمت ترک نهی از جور حاکمان، لزوم مخالفت عالمان با بدعت‌های حاکمان، تشویق مردم به مطالبه‌گری از حاکمان، فضیلت بیان حق و عدل در برابر حاکم، انگیزه حرکت امام حسین علیه السلام و سیره معصومان. در این باره ادله معارضی هم هست؛ ولی با بررسی آن‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که: ادله متعارض قابل جمع هستند و اگر امر و نهی به حاکمان با شرایط خودش انجام شود مشروع است و کسی نمی‌تواند با استناد به ادله دینی این حق را از مردم بگیرد.

کلید واژه‌ها: امر به معروف، نهی از منکر، امر به حاکم، نهی از جور حاکم، انتقاد از حکومت، حقوق عمومی، مشروعیت.

۱. مقدمه و بیان مسأله

امر به معروف از جهت امر و مأمور، می‌تواند به سه قسم کلی تقسیم شود: امر مردم به مردم، امر حکومت به مردم و امر مردم به حکومت. بسیاری از روایاتی که اهمیت امر به معروف را بیان کرده است دلالت دارد بر اینکه امر به معروف مورد نظر امامان چیزی فراتر از امر به معروف یک شخص به شخص دیگر و نسبت به فروع جزئی است؛ بلکه در مورد مسائل کلی دینی و دنیایی جامعه و در مورد امر به معروف متقابل حاکمیت و مردم است.^۱ این مقاله به قسم سوم امر به معروف می‌پردازد و در صدد است به روش توصیفی-تحلیلی در قسمت اول با استناد به ده دلیل روایی اثبات کند مردم حق دارند از حاکمیت بخواهند معروف‌ها را انجام دهد و منکرات را ترک کند؛ و در قسمت دوم پنج دلیل معارض را بررسی و نقد نماید.

از آنجا که امر و نهی مردم به حاکمان یکی از راه‌های کنترل قدرت آنان است و می‌تواند نقش مؤثری در جامعه داشته باشد پژوهش درباره مشروعیت آن ضرورت دارد؛ به‌ویژه با توجه به اینکه اولاً، مسئولیت اجتماعی مسئولیت متقابل است و اگر مردم نسبت به اعمال حاکمیت بی‌تفاوت باشند و به او امر و نهی نکنند نسبت به منکرهای او نیز باید پاسخگو باشند و تلاش برای اصلاح حکومت شرط مسلمانی است (کلینی، ۱۶۴/۲)؛ ثانیاً، حکومت نقش بسیاری در جامعه دارد و می‌تواند ابزاری برای تقویت اسلام باشد (طوسی، ۱۸۶) و حاکمان می‌توانند مردم را شبیه خود کنند (حرانی، ۲۰۸) و اگر هدایت شده و

۱. به عنوان نمونه: همه اعمال نیک و جهاد در راه خدا نسبت به امر به معروف و نهی از منکر مثل آب دهانی است که در دریای موج پرت می‌شود (شریف رضی، ۵۴۲)، قوام شریعت به امر به معروف و نهی از منکر است (آمدی، ۵۰۴)، امر به معروف و نهی از منکر بالاترین و شریف‌ترین واجب‌هاست... واجب بزرگی است که همه واجب‌ها به وسیله آن برپاداشته می‌شود و راه‌ها به وسیله آن امن می‌شود، مظلّم‌ها به صاحبانش برمی‌گردند، زمین آباد می‌شود و حق از دشمنان گرفته می‌شود و امر دین و دنیا درست می‌شود (کلینی، ۵/۵)، به مصلحت مردم است (صدوق، الفقیه، ۵۶۷/۳)، موجب پشتگرمی مؤمنان و به خاک مالیدن بینی کافران (شریف رضی، ۴۷۳) و مانع حاکمیت سفیهان (شریف رضی، ۵۱۲) و اشرار می‌شود (شریف رضی، ۴۲۲)؛ و لازمه احاله دادن آن به دیگران رضایت به جنگ با خداست (کلینی، ۵/۵۹).

هدایتگر باشند مردم هلاک نمی‌شوند، اما اگر ظالم و بدکار باشند مردم هلاک می‌شوند (رازی، ۱۱ / ۱۸۶) و جز با والیان صالح، صالح نمی‌شوند (شریف رضی، ۳۳۳).

۲. پیشینه و ضرورت تحقیق

از آنجا که حاکمان در معرض خطاهای بزرگ هستند امر و نهی کردن به آنان ضرورت بیشتری دارد؛ و لازم است دلایل شرعی آن به طور مستقل تبیین شود. از این رو این تحقیق برای دستیابی به پاسخ مستدل به سؤال از «دلایل روایی مشروعیت امر و نهی مردم به حاکمان» است. هر چند درباره امر به معروف و نهی از منکر مقالات زیادی نوشته شده؛ اما هیچ مقاله مستقلی در باره مبانی مشروعیت امر و نهی به حاکم و حکومت در دسترس نیست و بر اهمیت این تحقیق افزوده شده است. البته در بسیاری از پژوهش‌هایی که درباره قیام امام حسین علیه السلام انجام شده امر به معروف حکومت وقت از اهداف آن حضرت شمرده شده است. همچنین، درباره آزادی، حقوق مردم، نظارت و نصیحت به ائمه مسلمین مقالاتی منتشر شده است. از جمله: مقاله «نصیحت ائمه مسلمین» از محمد سروش محلاتی (حکومت اسلامی، ۱۳۷۵)، «حکومت در اندیشه سیاسی محقق حلی» از روح الله شریعتی (علوم سیاسی، ۱۳۸۰)، «نقش امر به معروف و نهی از منکر در مشارکت سیاسی» از حسن اسلامی (خردنامه همشهری، ۱۳۸۲)، «امر به معروف و نهی از منکر و توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی» از خرمشاد و صیاد (پژوهشهای راهبردی سیاست، ۱۳۹۶) و مقاله «نصیحت حاکمان اسلامی» از مهدی بخت‌آور (سایت راسخون <https://rasekhoon.net>).

۳. ادله مشروعیت امر و نهی مردم به حاکمان

برای اثبات مشروعیت امر و نهی مردم به حاکمان، دست‌کم به ده دلیل حدیثی می‌توان استناد کرد:

۳-۱. لزوم نترسیدن مردم از امر و نهی به حاکمان

از آنجا که حاکمان صاحبان قدرت‌اند و بر بخشی از ثروت جامعه نیز استیلا دارند اعتراض کردن به آنان و امر و نهی کردن آنان اغلب موجب می‌شود مردم نسبت به جان و مالشان احساس خطر کنند. امیرمؤمنان اینان را از این ترس برحذر داشته، که لازمه‌اش مشروعیت این امر و نهی است: کسی که با امر به معروف کردن صاحبان قدرت و ثروت، می‌ترسد آنان جانش را بگیرند یا روزی‌اش را ببرند باید بداند امر به معروف و نهی از منکر مرگ کسی را نزدیک و روزی کسی را قطع نمی‌کند. زندگی و روزی، مثل قطره باران از آسمان به زمین و به سوی هر کسی به همان اندازه که خدا مقدر کرده، بدون زیادی یا کمی، فرومی‌آید (کلینی، ۵/۵۷). امر و نهی روزی کسی را کم نمی‌کند (شریف رضی، ۵۴۲) بلکه ترک امر به معروف و نهی از منکر موجب نزول بلا می‌شود (صدوق، معانی الاخبار، ۲۷۱).

۳-۲. مذمت ترک نهی از جور حاکمان

ترک امر و نهی به حاکمان مورد مذمت شدید قرار گرفته که دست‌کم دلیل بر مشروعیت آن می‌باشد: حاکمان جور محرماتی هستند که در قرآن (الاعراف، ۳۱) از آنان به فواحش باطنی تعبیر شده است (کلینی، ۱/۳۷۴)؛ زیرا مردم را به سوی خود می‌خوانند و مردم هم اجابت می‌کنند و گمراه می‌شوند (مجلسی، مرآة العقول، ۴/۱۹۸). بنابراین، افراد مسنّ و اهل تقوی باید به این ریاست‌طلبان توجه کنند (و آنان را از ریاست‌طلبی بر حذر دارند) وگرنه، مشمول لعنت می‌شوند (کلینی، ۸/۱۵۸). عالمان یهودی و مسیحی نیز که از ظالمان صاحب قدرت، منکر و فساد می‌دیدند ولی به طمع دستیابی به مکنّت یا ترس از مجازات، آنان را نهی نمی‌کردند مورد مذمت خدا قرار گرفتند (حرّ عاملی، ۱۶/۱۳۰). خدا نیز به زاهد و عابدی که صاحب مکنّت و قدرت است ولی امر به معروف نمی‌کند وعده داده که او را قبل از دیگران عذاب کند (عسکری علیه السلام [منسوب به امام عسکری]، ۴۸۰)؛ زیرا ترک انکار منکر توسط عالمانی که معصیت نمی‌کنند ولی در میان اهل معاصی هستند موجب استیلا

سلطان جائز بر همه آنان می‌شود (قطب‌الدین راوندی، قصص الانبیاء، ۲۲۲)؛ آنان که از لغزش‌های عالمان و اعمال فاسد آنان پیروی می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر را که اشرف فرائض است کنار می‌گذارند موجب می‌شوند عذاب خدا نیکان، فاجران، کودکان و بزرگان را فراگیرد. خدا به شصت هزار از خوبان قوم شعیب که نسبت به اهل معاصی مدارا و مدهانه می‌کردند وعده عذاب داده (کلینی، ۵/۵۵ و ۵۶) و کسانی را که ظالم را می‌بینند ولی او را از ستم باز نمی‌دارند از نزول عذاب عمومی ترسانده است (پابنده، ۳۲۳)؛ پس، کسانی که به سبب محبوبیتی که در جامعه دارند می‌توانند حاکمان را امر و نهی کنند ولی نمی‌کنند گناهشان بیشتر است. احساس ضعف مؤمن در برابر صاحبان قدرت و ترک امر و نهی به آنان منجر به بی‌دینی و مبعوض بودن نزد خدا می‌شود (کلینی، ۵/۵۹).^۱

۳-۳. لزوم مخالفت عالمان با بدعت‌های حاکمان

در روایات جلوگیری از بروز فتنه و اظهار مخالفت با بدعت‌های حاکمان مورد تأکید قرار گرفته، که دست‌کم دلیل بر مشروعیت امر و نهی به آنان است: منشأ فتنه، پیروی از هوای نفس و بدعت‌هایی است که توسط حاکمان محقق می‌شود (کلینی، ۸/۵۸-۶۲)؛ پس وقتی بدعت‌ها ظاهر شد عالمان باید علم خود را ظاهر کنند، وگرنه مشمول لعنت خدا می‌شوند (کلینی، ۱/۵۴).

۳-۴. لزوم پیشگیری از ولایت اشرار با امر و نهی

روایات، پیشگیری از ولایت اشرار را لازم دانسته‌اند که دست‌کم بر مشروعیت امر و نهی به آنان دلالت دارد: اگر مردم امر به معروف و نهی از منکر نکنند اشرار بر آنان مسلط می‌شوند، آن‌گاه خوبانشان دعا می‌کنند ولی مستجاب نمی‌شود (طبرسی، مشکاة الانوار،

۱. البته نفی دین از او به معنای ارتداد نیست، بلکه به معنای نفی عمل به یکی از احکام مهم و مؤثر در جامعه و نفی مرتبه‌ای از ایمان است. ممکن است گفته شود احادیث رده (کلینی، ۸/۲۴۵؛ ابن طیفور، ۱/۱۴) نیز در مورد سکوت مردم در برابر خلافت خلفا و ترک امر و نهی به آنان بیان شده است.

۵۰؛ ابن ابی جمهور، ۱۹۰/۳؛ شریف رضی، ۴۲۲؛ کلینی، ۵۶/۵؛ و اگر امت پیامبر امر به معروف و نهی از منکر نکنند برکات از آنان گرفته می‌شود و بعضی از [اشرار] آنان بر بعضی دیگر مسلط می‌شوند و هیچ یآوری در زمین و آسمان نمی‌یابند (حرّ عاملی، ۱۲۳/۱۶). استیلای اشرار به این صورت محقق می‌شود که اشرار به حکومت برسند یا حاکمان، اشرار شوند. ترک امر به معروف و نهی از منکر ممکن است به این دو نتیجه منجر شود. بنابراین مردم باید اشرار را از تحصیل قدرت و حکومت بازدارند، و حاکمان را از اینکه به اشرار تبدیل شوند نهی کنند.

۳-۵. تشویق مردم به مطالبه‌گری از حاکمان

پیامبر و امام علی علیه السلام مردم را به مطالبه‌گری از حاکمان تشویق کرده‌اند، که دست‌کم بر مشروعیت امر و نهی به آنان دلالت دارد: هیچ جامعه‌ای که در آن حق ضعیف از قوی به راحتی (بدون لکنت زبان) گرفته نشود محترم نیست (کلینی، ۵۶/۵). به همین جهت، حضرت علی علیه السلام برای اینکه مردم به راحتی بتوانند حقوق خود را از او مطالبه کنند راه آن را هموار و آنان را به مطالبه‌گری تشویق کرد و گفت: گفتگویتان با من مانند گفتگو با جباران روزگار و ساختگی نباشد و در برابر من از تسلیم و خویشتن‌داری که در برابر اقویای پرخاشگر دارید پرهیزید. با قیافه ساختگی و ظاهرسازی با من درنیامیزید. گمان مبرید هنگامی که سخن حق به من گفته می‌شود برای من سنگینی خواهد کرد یا خودم را از آن حق بالاتر قرار خواهم داد... هرگز از ارائه گفتار حق به من یا مشورت با من برای اجرای حق خویشتن‌داری نکنید، من بالاتر از آن نیستم که خطا کنم، و در کاری که انجام می‌دهم از ارتکاب خطا در امان نمی‌باشم (شریف رضی، نهج‌البلاغه با ترجمه جعفری، ۷۳۱-۷۳۳). وی به مالک‌اشتر نیز سفارش کرد، کسی که تلخی حق را رساتر به او می‌گوید مقدم‌ترین خواص خودش قرار دهد (شریف رضی، ۴۳۰).

۳-۶. فضیلت بیان حق و عدل در برابر حاکم جائز

ذکر فضایل بی‌شمار امر و نهی به حاکمان بر مشروعیت آن دلالت دارد: بیان حق و عدالت در برابر سلطان جائز جهاد افضل (ابن‌ابی‌جمهور، ۴۳۲/۱؛ ۱۸۸/۴؛ ورام، ۱۲/۲؛ شریف رضی، ۵۴۲) و محبوب‌ترین جهاد نزد خداست (پاینده، ۱۶۹)، امر به سلطان جائز به تقوا، به اندازه پاداش آدمیان و جنیان ثواب دارد (مفید، ۲۶۱) و کسی که رضایت پروردگار توانا را ترجیح می‌دهد باید در برابر سلطان جائز از عدالت سخن بگوید (لیثی، ۴۶۳). پیامبر نیز کسی را که پیشوای ستمگر را امر به معروف و نهی از منکر کند و به دست او کشته شود در ردیف عمویش، حمزه سرور شهیدان دانسته است (صافی، ۳۴۷).

۳-۷. پاداش کمک به مردم در برابر حاکم جائز

پاداش بزرگی که در روایات برای کسی که به مردم در برابر حاکم جائز کمک کند در نظر گرفته شده است بر مشروعیت امر و نهی به حاکم دلالت دارد: کسی که به برادر مؤمنش در برابر حاکم جائز کمک کند خدا او را هنگام عبور از صراط که قدم‌ها می‌لغزد کمک می‌کند (شعیری، ۸۶). اطلاق إعانه در این روایت، جایی را که کمک به برادر مؤمن متوقف بر امر و نهی حاکم جائز است دربرمی‌گیرد؛ بنابراین، همه کسانی که در برابر حاکمان ایستاده و آنان را از تضييع حقوق مردم نهی کرده‌اند، در قیامت از این کمک عظیم خدا برخوردار خواهند شد؛ و مردم حق دارند برای دستیابی به این پاداش الهی، در برابر حاکمی که به مؤمنان ظلم می‌کند بایستند، در اجرای حق به یکدیگر کمک کنند، جلوی آزادی عملِ ظالم سفیه را بگیرند و او را امر به معروف و نهی از منکر کنند (صدوق، التوحید، ۳۱).

۳-۸. لزوم تغییر دادن حاکم جائز با امر و نهی

روایات متعددی که بر لزوم تغییر دادن حاکم جائز بیان شده است، بر مشروعیت امر و نهی او دلالت دارد: کسی که برای تغییر حاکم جائزی که در جامعه گناه و دشمنی می‌پراکند

اقدام قولی یا عملی نکند سزاوار است خدا او را به جایگاه همان حاکم ببرد (ابومخنف، ۱۷۲)، کسی که بتواند در ظالم تأثیر بگذارد و او را تغییر دهد ولی نکند مثل آن ظالم است (حرانی، ۵۰۵) و حاکم جائز مصداق اعلائی آن ظالم است؛ و کسی که خواهان بقای ظالمان باشد خواهان استمرار معصیت خداست (مجلسی، بحارالانوار، ۷۳/۹۷). حضرت موسی و هارون نیز مأمور شدند با فرعون طغیانگر با ملایمت سخن بگویند تا شاید پندگیرد یا بترسد (طه، ۴۴). البته خدا می‌دانست فرعون تغییر نمی‌کند ولی می‌خواست موسی به گفتگو با فرعون ترغیب شود (کلینی، ۴۶۰/۷)؛ بنابراین، نه تنها حاکم جائز در برابر خدا و مردم مسئول است، بلکه مردم نیز در برابر خدا مسئولند که چرا او را نهی از منکر نکرده و با سخن و عمل، او را وادار به تغییر نکرده‌اند. تلاش برای رفع جور حاکم جائز آن قدر مهم است که حتی غیبت او کردن نیز مانعی ندارد (نوری، ۱۲۸/۹)، جور او را می‌توان به دیگران گفت و آبرویش را برد (پاینده، ۴۰۳) تا دست از ظلم خود بردارد. این حقی که خدا به مردم داده است موجب می‌شود حکومت شفاف عمل کند و از ترس تحقق ذهنیت عمومی علیه خود به عدالت روی آورد. اگر تجاوز به حقوق ادامه یافت و حاکم، مردم را به منکرات دعوت کرد و کسی حاضر شد حتی با شمشیر زشتی آن عدوان‌ها و تشویق به منکرات را به او بنمایاند تا سخن خدا بالا و سخن ظالمان پایین قرارگیرد، به راه هدایت دست یافته و یقین قلبش را نورانی کرده است (شریف رضی، ۵۴۱). در این روایت دفاع مسلحانه از مردم در برابر ستم حاکم مجازاً از مراتب انکار منکر شمرده شده است.

۳-۹. انگیزه حرکت امام حسین علیه السلام

خروج امام حسین علیه السلام از مدینه و حرکت به سوی مکه و کوفه دلیل بر مشروعیت امر و نهی به حاکمان است؛ زیرا آن حضرت یکی از انگیزه‌های خروج خود را امر به معروف و نهی از منکر شمرده است. حرکت آن حضرت از مدینه یک انگیزه سلبی و یک انگیزه ایجابی داشت: عدم بیعت با حاکم انگیزه سلبی و امر به معروف انگیزه ایجابی آن بود. در

زمان آن حضرت خلافت به سلطنت موروثی امویان تبدیل شد، که در آن، سلطان حاکم مطلق بر مردم و مردم ناچار به اطاعت محض از او بودند و حقوق و آزادی‌هایشان پایمال شد (غزالی، ۱۷۵ و ۱۷۶). از این‌رو امام حسین علیه السلام اراده کرد حاکمیت را امر به معروف و نهی از منکر کند (ابن شهر آشوب، ۸۹/۴) و آن را موجب بازگرداندن مظالم به ظلم شدگان و مخالفت با ظالم (حرانی، ۲۳۷)، احیای معالم دین، اصلاح بلاد و تأمین امنیت مظلومان (حرانی، ۲۳۹) دانست و مبنای حرکت خود قرارداد (مجلسی، بحار الانوار، ۳۲۹/۴۴). حرکت امام برای نجات اسلام از دست حکومتی بود که آن را آلوده کرده بود و به اسم خلافت رسول الله ظلم می‌کرد (خمینی، صحیفه امام، ۴۲۰/۸). حرکتی که به انگیزه امر و نهی به حاکمان شروع شد و آن‌همه هزینه داشت دلیل بر مشروعیت امر و نهی مردم به حاکمان است.

۳-۱. سیره معصومان در امر به حاکمان

عکس‌العمل معصومان حاکم نسبت به کسانی که به آنان امر و نهی می‌کردند، و امر و نهی آنان به حاکمان دیگر و حمایت آنان از آمران به حاکمان بر مشروعیت آن دلالت دارد. تعدد این موارد نشان می‌دهد که مشروعیت امر و نهی به حاکمان قابل انتساب به سیره معصومان است:

الف) با اینکه بعضی از خلفا کسانی را که تلاش می‌کردند با زبان خود منکر را تغییر دهند (فتال، ۲۸۴/۲) تحمل نمی‌کردند و آن را فتنه‌گری می‌نامیدند (حلبی، ۲۷۱) و عده‌ای از آنان را به شهادت رساندند (طبرسی، الاحتجاج، ۲۹۷/۲)؛ ولی معصومان وقتی به حاکمیت رسیدند با اعتراض‌های مردم مخالفت نکردند و به آنان پاسخ دادند. برای آگاهی از عدم مخالفت آنان می‌توان به عنوان نمونه به این موارد استناد کرد: عده‌ای از مردم در مورد سهمی از بیت المال که پیامبر به مؤلفه قلوبهم داده بود اعتراض داشتند و یکی از آنان به او گفت: به دو نفر صد شتر دادی و به دیگری هیچ ندادی! انصار هم همین سخن را به او گفتند و آن حضرت به همه پاسخ داد (ابن حیون، شرح الاخبار، ۳۱۷/۱-۳۱۸). بعضی از اصحاب حضرت علی به تأخیر جنگ در صفین اعتراض داشتند و می‌گفتند او از مرگ

می‌ترسد. آن حضرت این ابهام را برطرف کرد (شریف رضی، ۹۱). اشعث در میان سخنرانی حضرت علی به او اعتراض کرد. آن حضرت سخنش را شنید و پاسخ داد (طبرسی، الاحتجاج، ۱۹۰/۱). بعضی از اصحاب در مورد صلح با معاویه به امام حسن اعتراض کردند. آن حضرت گفت: علت صلح من همان علت صلح پیامبر با بنی ضمره و بنی اشجع و صلح حدیبیه است (صدوق، علل الشرائع، ۲۱۱/۱). همین‌که افراد معترض مورد نهي امام قرارنگرفته‌اند بر مشروعیت اعتراض آنان دلالت دارد.

ب) معصومان در موارد متعدد به حاکمان هم‌زمان خود امر و نهي کرده‌اند، که برای آگاهی از آنها، می‌توان به عنوان نمونه به این موارد اشاره کرد: وقتی حضرت علی از خانه بیرون رفت حضرت فاطمه سراسیمه خارج شد تا به قبر پیامبر رسید و گفت: پسرعمویم را رها کنید. به خدا اگر دست از او بردارید مویم را پریشان می‌کنم (طبری، ۳۸۱). حضرت علی به خلیفه سوم گفت: من تو را از آنچه خدا و رسول نهي کرده‌اند نهي می‌کنم (ابن ابی الحدید، ۱۵/۹). آن حضرت پیشنهاد خلیفه سوم در مورد برداشت از بیت المال را نپذیرفت و گفت: نه تو حق داری از آن به من بدهی و نه من حق دارم آن را بگیرم (ابن ابی الحدید، ۱۶/۹)؛ همچنین او را قسم داد که تلاش کند امام مقتول این امت نباشد و فرمان‌بر مروان حکم نباشد (شریف رضی، ۲۳۴-۲۳۵). امام سجاد به خطیبی که به دستور یزید حضرت علی و امام حسین را مذمت می‌کرد گفت: رضایت مخلوق را در برابر رضایت خالق خریدی؛ پس خودت را برای آتش آماده کن (مجلسی، بحار الانوار، ۴۵، ۱۳۷). امام صادق به منصور عباسی گفت: چاره‌ای نمی‌بینم جز اینکه تو را نصیحت کنم (مجلسی، بحار الانوار، ۱۸۴/۴۷). امام کاظم به هارون الرشید گفت: اینجا (دارالایماره) خانه فاسقان است (مجلسی، بحار الانوار، ۱۳۸/۴۸). امام هادی در حضور متوکل عباسی این شعر را خواند: شاهان و فرزندان‌شان شب‌ها در قله‌های کوه‌ها خوابیدند و نگهبانان از آن محافظت کردند؛ ولی قله‌ها برایشان نفعی نداشت... (کراجکی، ۳۴۲/۱). امر و نهي مکرر معصومان به حاکمان بر مشروعیت آن دلالت دارد.

۴. ادله معارض و بررسی آنها

ادله امر و نهی به حاکمان با چند دلیل معارض مواجه است که باید مورد بررسی قرار گیرد:

۴-۱. لزوم حفظ قداست حاکم دینی

ممکن است گفته شود: حفظ شأن حاکم دینی بر همه واجب است و نباید هیچ خدش‌های به قداست و جلالت جایگاه او وارد شود؛ در حالی که امر و نهی به او قداست او را از بین می‌برد.

بررسی: این سخن نه تنها مبنای روایی ندارد، بلکه روایاتی از امام علی علیه السلام برخلاف آن است: وی هیچ قداستی برای خود قائل نبود، از همه مردم می‌خواست از او انتقاد کنند، خودش را در جایگاهی نمی‌دید که خطا نکند (شریف رضی، ۳۳۵) و وقتی برای مقابله با شورشیان بصره از مدینه حرکت کرد به کوفیان نوشت: «من از جایگاه خود بیرون آمدم، یا ستمکار یا مظلوم؛ یا متجاوز یا کسی که به او تجاوز شده است»؛ و از کسانی که نامه او به دستشان می‌رسد خواست: اگر او را نیکوکار یافتند یاری‌اش کنند و اگر او را بدکار یافتند ملامتش کنند و اعتراض نمایند (شریف‌رضی، نهج البلاغه با ترجمه، ۹۴۱). او به بهانه توهین خوارج یا به بهانه اینکه او را خارج از دین معرفی می‌کردند حتی حقوق و سهم بیت‌المال آنان را قطع نکرد، تا چه رسد به اینکه امنیت جانی یا مالی آنان را سلب کند (مطهری، مجموعه یادداشتها، ۱/ ۹۷). وی در نامه به مالک اشتر حاکم را انسانی مثل سایر انسان‌ها دانست که مؤمنان برادر ایمانی و کافران برادران انسانی او هستند (شریف رضی، ۴۲۷). به‌علاوه، در هیچ آیه و روایتی بین امر و نهی به مراتب مختلف حاکمان فرق گذاشته نشده، بلکه هر صاحب قدرتی به اندازه قدرتش مسئول شناخته شده است. اگر جامعه‌ای به صورت متمرکز اداره شود و همه قدرت در دست حاکم کل باشد همه مسئولیت نیز متوجه اوست و ظلم والیان به پای او نیز نوشته می‌شود. حضرت علی علیه السلام به خلیفه سوم گفت: به خدا قسم اگر یکی از کارگزاران جایی که خورشید [در قلمرو ولایتش یا در اقصی نقاط

زمین] غروب می‌کند ظلم کرد گناهِش بین تو و او مشترک است (ابن ابی الحدید، ۱۵/۹). هرکس بیشتر قدرت دارد بیشتر در معرض لغزش و بیشتر نیازمند امر و نهی مردم است. ممکن است به قدرت رسیدن یک حاکم، مشروع باشد؛ ولی اعمال ظالمانه او حکومتش را نامشروع و به حکومت طاغوتی تبدیل کند؛ مثل بعضی از والیان منصوب حضرت علی علیه السلام که به اموال مردم خیانت و به آنان ظلم کردند و حضرت به محض اطلاع و احراز صحت وقوع حادثه آنان را احضار (شریف رضی، ۴۶۲) یا عزل کرد (ابن طیفور، ۴۹).

بنابراین، هیچ‌کدام از حاکمان در جامعه دینی معیار حق و باطل نیستند و حاکم مشروع را نیز نمی‌توان معیار دین و حق قرار داد (طوسی، ۲۶۲). امر و نهی به حاکمان که یکی از ابزارهای کنترل قدرت است، از چنان اهمیتی برخوردار است که مغلوب هیچ حکم مصلحتی نمی‌شود؛ زیرا کنترل قدرت آنان برترین مصلحت است و اگر ابزارهایش از بین برود قدرت بدون کنترل، به اموال، أعراض و نفوس مردم تعدی می‌کند، به منکر امر می‌کند، مردم را از انجام معروف نهی می‌کند و معروف را منکر و منکر را معروف جلوه می‌دهد (کلینی، ۵۹/۵). از این رو، مردم باید مداوم حاکمان را با معیار حق و عدل بسنجند و به آنان امر و نهی کنند و هیچ قداستی مانع آن نمی‌شود. بالا بودن شأن حاکمان وابسته به میزان عمل آنان به حق و عدل است.

به نظر بعضی از متفکران اسلامی، آن مافوقی که جلوی انتقاد افراد مادون را می‌گیرد، طاغوتی است که بر مسند کبریایی تکیه زده و شایسته اطاعت و فرمانبری نیست. جامعه اسلامی جامعه آدم‌هایی است که به خاطر پاسداری از حق و عدل، که از همه کس محترم‌تر است، انتقاد می‌کنند، (بهشتی، اتحادیه انجمنهای اسلامی، ۱۸۴ و ۱۸۵). در جامعه‌های رشد نیافته زمامدار بُتی است که مردم حق بازخواست و محاکمه او را ندارند؛ اما در جامعه‌های رشد یافته مردم از زمامدار انتقاد و او را محاکمه می‌کنند (بهشتی، پیامبری، ۲۷۲ و ۲۷۳) و یکی از مصیبت‌ها این است که اشخاص، جانشین ارزش‌ها شوند (سروش محلاتی، سایت خبرگزاری آنا) و نتوان آنان را امر و نهی کرد.

ع-۲. لزوم حفظ نظم عمومی و جلوگیری از بروز فتنه و فساد

ممکن است گفته شود: امر و نهی به حاکمان نظم عمومی را از بین می‌برد، موجب نافرمانی مردم از آنان و بروز فتنه می‌شود و در نهایت حقوق مردم از بین می‌رود. پس برای حفظ نظم جامعه باید از امر و نهی به حاکمان خودداری ورزید.

بررسی: بعضی از حاکمان در برابر امر و نهی معصومان، از همین استدلال استفاده کرده‌اند: فرعون به بهانه این‌که: می‌ترسد موسی در زمین فساد برپا کند به دنبال کشتن او بود (غافر، ۲۷)؛ خلیفه سوم در برابر اعتراض امام علی علیه السلام به وی، گفت: تو را به خدا باب اختلاف و تفرقه را باز نکن (ابن ابی‌الحدید، ۱۵/۹) و مروان حکم در نامه‌ای به معاویه امام حسین علیه السلام را در صدد ایجاد فتنه قلمداد کرد و نعمان بن بشیر، والی کوفه، حرکت آن حضرت را فتنه نامید (سروش محلاتی، شهر مردگان، ۳۳).

این استدلال با مبنای اهل سنت که حاکمان را اولوا الامر و اطاعتشان را واجب می‌دانند می‌تواند سازگار باشد؛ اما با مبنای تفکر شیعی منطبق نیست؛ زیرا شیعه فقط «معصومان» را «اولوا الامر» می‌داند، اطاعت از حاکمان را مشروط به اتباع آنان از حق و عدل می‌کند و نهی حاکمان از معصیت و ظلم را از وظایف مردم می‌شمارد. ساختار حاکمیت در جامعه دینی نباید به گونه‌ای باشد که نظم عمومی‌اش وابسته به سکوت مردم باشد و امر و نهی به حاکمان فتنه و فساد قلمداد شود. انبیا مبعوث شده‌اند تا در برابر جریان شرک‌آلود حاکم بر جامعه بایستند و صاحبان قدرت را امر و نهی کنند. شعیب رسالتش را اصلاح جامعه می‌داند (هود، ۸۸) و موسی در برابر اتهام فرعون، از متکبران به خدا پناه می‌برد (غافر، ۲۷). حضرت علی علیه السلام نیز در جواب خلیفه سوم، از ایجاد تفرقه به خدا پناه می‌برد و نهی او از منهیات خدا و رسول را هدایت او به راه رسیدن به خیر می‌داند (ابن ابی‌الحدید، ۱۵/۹). بنابراین در فرهنگ شیعه امر و نهی به حاکمان مستلزم فتنه، فساد و هرج و مرج نیست، بلکه حکومت جائران فتنه و فساد است و مردم باید با امر و نهی مانع جور و فساد آن شوند و آن را به صلاح هدایت کنند.

ع-۳. لزوم جلوگیری از سوء استفاده دشمن

ممکن است گفته شود: امر به معروف و نهی از منکر نسبت به حکومت دینی موجب سوء استفاده دشمن می‌شود. از این رو به دلیل ثانوی جایز نیست.

بررسی: این نظر نیز نه تنها دلیل روایی ندارد بلکه سیره پیامبر و امام علی علیه السلام برخلاف آن است. آنان نیز دشمنان زیادی داشتند ولی هیچ‌وقت به بهانه سوء استفاده دشمنان جلوی اعتراض مردم به خودشان یا کارگزارانشان را نگرفتند. شرایط فوق‌العاده و مواجهه با دشمن‌های مختلف نمی‌تواند موجب اعلام حکومت نظامی بشود؛ زیرا علی علیه السلام با دشمنان گوناگون روبه‌رو بود؛ در حال جنگ با معاویه هم بود؛ حکومت نظامی هم اعلام نمی‌کرد (بهشتی، اتحادیه انجمنهای اسلامی، ۱۳۵). هیچ حکومتی تحت هیچ عنوانی (مثل شرایط فوق‌العاده و غیرعادی) و به طور کلی تحت هیچ شرایطی حق ندارد آزادی انتقاد از رهبران را از مردم بگیرد؛ این‌ها عنوان ثانوی (لاضرر و لاحرج) بر نمی‌دارد (بهشتی، اتحادیه انجمنهای اسلامی، ۱۳۴ و ۱۳۵). هیچ زیربنای اجتماعی از آن زیربنای شوم خطرناکتر نیست که انسانی، یا انسان‌هایی، بتوانند هر چه می‌خواهند بکنند بی‌آنکه بشود بر آنان خرده گرفت و بی‌آنکه بشود از آنان بازخواست کرد. مسئولیت در جامعه اسلامی مسئولیت متقابل است^۱ (بهشتی، بایدها و نبایدها، ۱۸۴). در حکومت اسلامی، هر فردی از افراد ملت حق دارد مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع‌کننده بدهد و در غیر این صورت، اگر برخلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد - خود به خود - از مقام زمامداری معزول است (خمینی، صحیفه امام، ۴۰۹/۵). باید مسلمان این‌طور باشد که اگر دید خلیفه مسلمین پایش را کج گذاشت، شمشیرش را بکشد که پایت را راست بگذارد (خمینی، صحیفه امام، ۸/۵ و ۶).

ع-۴. لزوم شرط تأثیر در امر و نهی به حاکمان

بنا به بعضی از روایات، بیان عدالت در برابر حاکم جائز در صورتی جهاد افضل است

۱. شعیری، ۱۱۹.

که او آن را بپذیرد (کلینی، ۵۹/۵). در بعضی از روایات برای بیان شرط «تأثیرگذاری» به «داشتن قدرت» تعبیر شده است: امر به معروف و نهی از منکر فقط بر انسان قوی مطاع واجب است، نه ضعیفی که راه درست را نمی‌داند و مردم را به راه باطل می‌برد (کلینی، ۵۹/۵) و فقط کسی امر به معروف و نهی از منکر می‌شود که مؤمن باشد و پندگیرد یا جاهل باشد و یادگیرد؛ اما کسی که تازیانه یا شمشیر دارد امر و نهی نمی‌شود (کلینی، ۶۰/۵). اگر امر و ناهی شناختی از معروف و منکر نداشته باشند نمی‌توانند امر به معروف و نهی از منکر کنند؛ و اگر احتمال تأثیر ندهند امر و نهی آنان عقلایی نیست؛ و از آنجا که غالب صاحبان قدرت و سلطنت (که تازیانه و شمشیر دارند) مغرورند و اغلب، امر و نهی در آنان اثر نمی‌گذارد (حرانی، ۳۵۸ «پاورقی») امر و نهی به آنان نفی شده است.

بررسی: روایات متعددی که در مورد شرط احتمال تأثیر نقل شده ضعیف است (سبفی، ۱۳۱)؛ ولی از آنجا که امضای بنای عقلاست و پشتوانه عقلایی دارد قابل توجه است. البته بنای عقلا در این باره مطلق نیست؛ بلکه عقلا در مورد معروف‌ها و منکرهای مهم، تحصیل قدرت و فراهم کردن زمینه تأثیرگذاری را تحسین می‌کنند. به حسب روایات نیز همه مردم برای حفظ سلامت جامعه نسبت به هم تعهد و مسئولیت مشترک دارند (شعیری، ۱۱۹) و باید عالم به زمانه باشند تا به اشتباه نروند (کلینی، ۱/۲۷)؛ و با عدم تحصیل علم و قدرت مسئولیتشان ساقط نمی‌شود. جامعه اسلامی بهترین امت است (آل‌عمران، ۱۱۰) و باید نسبت به اموری که مربوط به جامعه، حفظ بلاد و عباد و تدبیر شوون آنان است و از امور مهم به‌شمار می‌رود (اصفهانی، ۲/۳۸۸) حساسیت داشته باشد؛ برای رسیدن به آن مقدمات مشروعش را فراهم کند و با کسب علم و قدرت، و ایجاد زمینه تأثیر، سیاست‌گزاران و حاکمان غیر معصوم را امر و نهی کند؛ زیرا اینان، مثل دیگران، بسیار خطاکارند (پابنده، ۶۰۹) و ممکن است جامعه را فاسد کنند. در این صورت، اگر مردم ضعیف باشند و نهی از منکر نکنند مبعوض خدا می‌شوند (مجلسی، بحارالانوار، ۷۷/۹۷).

بعضی از فقها، داشتن علم و احتمال تأثیر را شرط وجوب امر و نهی دانسته (خمینی،

تحریر الوسیله، ۳۶۳ و ۳۶۵)؛ اما گفته‌اند: در اموری که شارع به فعل یا ترک آن راضی نیست، اقامه آن امور و امر و نهی به آن واجب (خمینی، تحریر الوسیله، ۳۶۴) و در امور مورد اهتمام شارع، امر و نهی احتیاط واجب است (خمینی، تحریر الوسیله، ۳۷۰). بنابراین، علم، قدرت و احتمال تأثیر، در امور مهم شرط وجوب امر و نهی نیست، بلکه شرط واجب است و مردم باید علم و قدرت را تحصیل کنند و زمینه تأثیرگذاری در حاکمان را فراهم نمایند. در امور حکومتی که امور عامه و مهم است مردم باید معروف و منکرهای حکومتی را بشناسند و برای تأثیرگذاری توانایی لازم را به دست آورند تا بتوانند به نتیجه برسند. با اینکه پذیرش ولایت در سلطنت جائران حرام است، ولی اگر برای دستیابی به قدرت (که شرط امر و نهی است) باشد مستحب یا واجب می‌شود. اهمیتی که اسلام برای امر و نهی در امور مهم قائل شده است نیز دلالت دارد بر اینکه تحصیل قدرت برای آن واجب است و در صورت عدم قدرت، تکلیف ساقط نمی‌شود (مطهری، مجموعه آثار، ۳۰۶/۱۷-۳۰۷). احتمال تأثیر در امر و نهی در امور مهم، غیر از احتمال در نجاست و طهارت است که اگر کسی نود و نه درصد احتمال نجاست چیزی می‌دهد تحقیق لازم نیست و لازم نیست به آن اعتنا کند (مطهری، مجموعه آثار، ۳۰۴/۱۷)؛ نسبت به امور مهم باید راه تأثیر امر و نهی را یافت و دو رکن قدرت و آگاهی را به دست آورد (مطهری، مجموعه آثار، ۳۱۰/۱۷). امر به معروف به‌طور فردی در حاکم جائر مؤثر نیست و هر جا اقامه واجب یا از بین بردن منکر متوقف بر تشکیل اجتماع است اجتماع مردم به قدر کفایت واجب است (خمینی، تحریر الوسیله، ۳۶۲). بنابراین، برای تأثیرگذاری بر حاکمان، باید آمران به معروف باهم مجتمع شوند، ید واحد تشکیل دهند و با قدرتی که تحصیل می‌کنند آنان را امر و نهی کنند.^۱ امر و نهی به حاکمان برای اینکه مؤثر باشد نیازمند گروهی است که از امکانات لازم بهره برده و توانایی این کار را داشته باشند (منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ۲/ ۱۵۴). از

۱. به نظر بعضی از فقها حتی اگر ترک امر و نهی موجب شود در جامعه معروف منکر و منکر معروف شمرده شود امر و نهی واجب است، هرچند علم به عدم تأثیر آن وجود داشته باشد؛ و اگر موجب تقویت ظالم و تأیید او شود یا موجب جرأت او بر ارتکاب محرمات دیگر شود، حرام و اظهار مخالفت با آن واجب است، هرچند در رفع ظلم یا ارتکاب حرام مؤثر واقع نشود (خمینی، تحریر الوسیله، ۳۶۹-۳۷۰).

این‌رو، باید کوشش کرد و قدرتی به دست آورد که با آن بتوان جلوی حاکمان خائن به ملت و دزدان مقتدر را گرفت (خمینی، ولایت فقیه، ۱۱۶) و اگر به ظالمان که خلافی مرتکب می‌شوند یا جنایتی می‌کنند یک اعتراض دسته جمعی بشود، یقیناً دست برمی‌دارند (خمینی، ولایت فقیه، ۱۱۸). در غیر این صورت، جامعه به قدرت‌های فردی تسلیم می‌شود، مردم مثل زمان بنی‌امیه گرفتار می‌شوند (صافی، ۳۳۵ و ۳۳۶). حاکمان به هر طرف بخواهند حمله می‌کنند، هر جنایت و عمل شنیعی را مرتکب می‌شوند و جامعه را به هر جا خواستند، می‌برند (صافی، ۳۳۶-۳۳۷).

آیه ۱۰۴ آل‌عمران نیز دلالت دارد بر اینکه گروهی که برای امر و نهی آماده می‌شوند باید هر چه در انجام آن دخالت دارد فراهم کنند (سیفی، ۱۰۰). روایت مسعده (کلینی، ۵۹/۵) نیز بیانگر این حکم عقل است که جاهل و عاجز نمی‌توانند امر و نهی کنند؛ ولی این ناتوانی با وجوب تحصیل علم و قدرت منافات ندارد (منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه، ۲/ ۲۴۴). با اینکه فقها به این روایت توجه داشته‌اند ولی هیچ فقیهی وجوب امر و نهی را مشروط به تأثیر [قطعی] و مطاع بودن نکرده، بلکه احتمال [عقلایی] تأثیر را منجز دانسته‌اند (سیفی، ۹۸). علم اجمالی به وقوع منکر نیز منجز است، تحصیل علم تفصیلی به آن و امر و نهی بعد از آن واجب است و در مواردی که سعادت جامعه متوقف بر آن است تعلّم به عنوان مقدمه واجب واجب است (حسینی روحانی، ۲۴۳/۱۳). همچنین، جایی که احتمال [عقلایی] تأثیر (هرچند در آینده) وجود دارد امر و نهی واجب است و همه مقدماتش را برای تأثیرگذاری باید فراهم کرد (سیفی، ۱۲۲).

بنابراین، مشروعیت اجرای امر و نهی به حاکمان مطلقاً مشروط به احتمال عقلایی تأثیر است و در صورت عدم تأثیر، امر و نهی معقول نیست؛ ولی فراهم کردن موجبات تأثیر لازم است. در فقه خوارج، امر به معروف و نهی از منکر یک تعبد محض است؛ یعنی انسان حق ندارد حساب و منطق را در آن وارد کند. او باید کورکورانه و چشم بسته، امر به معروف و نهی از منکر کند ولو یقین دارد که در اینجا سرمایه را مصرف می‌کند و سودی هم

نمی‌برد. به نظر بعضی از علما راز انقراض خوارج همین بوده است؛ اما از نظر ائمه خدا به این‌گونه امر و نهی دستور نداده است (مطهری، مجموعه آثار، ۱۷/۳۰۳-۳۰۴).

۵-۴. لزوم شرط عدم مفسده در امر و نهی به حاکمان

شرط عدم مفسده به این دلایل مستند شده است:

الف) قاعده لا ضرر و لا حرج

ب) آیات و روایات: خودتان را به هلاکت نیندازید (البقره، ۱۹۵)، امر به معروف بر کسی واجب است که برای او امکان داشته باشد و بر خود و یارانش نترسد (صدوق، الخصال، ۶۰۹/۲؛ عیون اخبار الرضا، ۲/۱۲۵) و در موارد لازم تقیه کند؛ زیرا تقیه روش امام علی علیه السلام و اهل بیت اوست (ابن‌اشعث، ۱۸۰). در غیر این صورت، کسی که برای سلطان جائز متعرض امری شود و از جانب او گرفتاری برایش برسد نه پاداشی به او داده می‌شود و نه قدرت تحمل آن (کلینی، ۶۰/۵).

بررسی: در مورد شرط عدم مفسده، ادله معارض نیز وجود دارد:

الف) تحسین تحمل مصائب امر و نهی و مذمت عذرتراشی: به سفارش لقمان انسان باید مصائبی را که به تبع امر و نهی به او می‌رسد تحمل کند (لقمان، ۱۷) و کسی که عالی‌ترین و شریف‌ترین واجبات را به دلیل اینکه ممکن است به او آسیب برساند رها می‌کند و دائم دنبال عذرتراشی است مذموم است (کلینی، ۵۵/۵). خدا نیز عالمان یهودی و کافران بنی اسرائیل را مذمت کرده که چرا از ترس ظالمانی که در جامعه‌شان فساد می‌کنند آنان را نهی از منکر نمی‌کنند (حرانی، ۲۳۷) و امام علی علیه السلام سفارش می‌کند که در برابر مشقت‌ها و اذیتی که از حاکمان به آنان می‌رسد استقامت بورزند (طبرسی، مجمع البیان، ۵۰۰/۸) و می‌گوید: «کسانی که جانشان را برای رضایت خدا می‌فروشند (البقره، ۲۰۷)» آمران به معروف و ناهیان از منکرند (قطب‌الدین راوندی، فقه القرآن، ۳۶۱/۱). آن حضرت، خودش به سبب امر و نهی به حاکم، با تازیانه مورد حمله قرار گرفته و آسیب دیده است (مجلسی،

بحارالانوار، ۴۵۲/۳۱). خدا نیز کسانی را که آمران به عدالت را می‌کشند به عذابی دردناک بشارت داده است (آل عمران، ۲۱)؛ بشارت به عذاب قاتلان، بر تحسین استقامت آمران و ناهیان دلالت دارد.

ب) نقش مهم حاکمان در جامعه: روایاتی که تأثیر حاکمان بر مردم و نقش آنان در اجرای شریعت را بیان می‌کند (کلینی، ۱۸۴/۱؛ ۵/۵۹؛ شریف رضی، ۴۰۵)، دلالت دارد بر اینکه امر و نهی به حاکمان از اموری است که شارع به ترک آن‌ها راضی نیست.

برای جمع بین این ادله متعارض می‌توان گفت: بعضی از آیات و روایاتی که در مورد نهی از القاء در مهلکه، شرط امکان و عدم ترس، لزوم تقیه و نفی پاداش به متعرض به حاکم جائز وارد شده است، به امر و نهی انصراف دارد که شرایط لازم را نداشته باشد: الف) حاکمانی که تحمل هیچ‌گونه انتقادی را ندارند به امور غیر مهم امر و نهی شوند. ب) شرط قدرت و احتمال تأثیر، که امر و نهی به حاکمان متوقف بر آن است تحصیل نشود. ج) تقیه که می‌تواند به فراهم شدن شرایط واجب کمک کند مورد استفاده قرار نگیرد. البته تقیه در امر و نهی، به حاکمان به معنای کنار نشستن و دست کشیدن از آن نیست، بلکه به معنای به کار بردن تاکتیک در مبارزه امر به معروف و نهی از منکر است؛ یعنی انسان در مبارزه باید وسیله دفاعی هم به کار ببرد، مبارزه کند و سعی کند آسیب نبیند (مطهری، مجموعه آثار، ۳۰۴/۱۷). یک وسیله دفاعی این است که مردم به طور جمعی به امر و نهی حاکمان پردازند. امر و نهی جمعی به حاکمان مانع آسیب رساندن آنان به آمران و ناهیان می‌شود. قابل توجه است که، بسیاری از امور حکومتی در مورد نفوس، اموال یا أعراض مسلمین است و از امور مهم به‌شمار می‌رود: حاکمان جور مردم را گمراه می‌کنند (کلینی، ۱۸۴/۱)، جان، مال و ناموس مردم دست آنان است و با تغییرشان زمان [و فرهنگ مردم] تغییر می‌کند (شریف رضی، ۴۰۵)، انحراف حاکمان از مسائل مهم شمرده می‌شود (خمینی، صحیفه امام، ۵/۸)؛ و وقتی اصول اسلام توسط حکومت در معرض خطر قرار می‌گیرد تقیه حرام و اظهار حقایق واجب است (خمینی، صحیفه امام، ۱۷۸/۱).^۱ گروهی که در آخر

۱. به علاوه، به نظر بعضی از عالمان: روایت «نفی پاداش به متعرض سلطان جائز» (کلینی، ۵، ۶۰)، در مورد امر و نهی به—

الزمان تا مطمئن نشوند امر به معروف کوچک‌ترین ضرری به ایشان نمی‌زند به آن تن نمی‌دهند و دائم به دنبال این هستند که یک راه فراری برای امر به معروف پیدا کنند و عذری بتراشند به حسب روایتی از امام باقر علیه السلام مورد مذمت قرار گرفته‌اند (کلینی، ۵۵/۵؛ مطهری، مجموعه آثار، ۳۰۷/۱۷). بنابراین، تقیه کردن و رعایت تناسب بین موضوع امر به معروف و میزان ضرری که متوجه آمر و ناهی می‌شود یک امر عقلایی است. اگر موضوع امر به معروف موضوعی است که اسلام برای آن اهمیتی بالاتر از جان، مال و حیثیت انسان قائل است، برای مثال قرآن و اصول قرآنی و عدالت (که هدف رسالت انبیاست «حدید، ۲۵») یا وحدت مسلمین به خطر افتاده است، امر به معروف مشروع است و در مسائل بزرگ مرز نمی‌شناسد. همان‌طور که اصل امر به معروف ارزش نهضت حسینی را بالا برد نهضت حسینی نیز ارزش امر به معروف را بالا برد؛ چون حسین بن علی فهماند که انسان در راه امر به معروف به جایی می‌رسد که مال و آبروی خودش را باید فدا کند (مطهری، مجموعه آثار، ۲۶۷/۱۷-۲۶۸). اما اگر موضوع امر و نهی به حاکم یک موضوع فرعی جزئی است و با امر به حاکم، اموال، أعراض و دماء مسلمین (که از امور مهم است و حفظش واجب است) در خطر قرار می‌گیرد امر به معروف مشروع نیست.

بنابراین، ادله امر به معروف و نهی از منکر مردم نسبت به حاکمان دینی یا غیر دینی با وجود شرایط آن، هیچ معارضی ندارد و حاکمان به هیچ بهانه‌ای نمی‌توانند جلوی انتقاد، اعتراض و امر و نهی مردم به خودشان را بگیرند.

نتیجه مقاله

در حکومت دینی نیز ممکن است حاکمان (غیرمعصوم) خطا کنند یا از مسیر عدالت خارج و به جور متمایل شوند. در این صورت مردم حق دارند به آنان امر و نهی کنند. سخن پیامبر در فضیلت «کلمه عدل» در برابر پیشوای جائز اطلاق دارد و منحصر به موردی نیست که پیشوا به‌طور نامشروع به حکومت رسیده باشد، به‌جائر بودن خود معترف

→ او نیست؛ بلکه در مورد کسی است که برای دستیابی به فضل و احسان او متصدی کاری شده است (حرانی، ۲۵۹ «پاورقی»). در روایت دیگری نیز «متعرض کاری شدن» در مورد «عهده‌دار شدن آن» به‌کار رفته است (کلینی، ۵/۶۴).

باشد، به مردم اجازه امر و نهی داده باشد، قداستش مخدوش نشود یا دشمن سوءاستفاده نکند. دایره مشروعیت امر و نهی به حاکمان را، که با ادله متعدد روایی اثبات می‌شود، با ادله احکام ثانوی نیز نمی‌توان مضیق کرد. امر کردن سلطان به تقوی و نهی او از جور برترین امر به معروف و نهی از منکر است و اهمیتش ناشی از اهمیت حکومت و تاثیرگذاری آن در جامعه است. ترک امر و نهی به حاکمان موجب می‌شود اشرار به حکومت برسند یا اینکه خود حاکمان تبدیل به اشرار شوند و دعای مردم برای تغییر این وضعیت مستجاب نشود. امر و نهی به حاکمان مستلزم داشتن علم و قدرت است؛ ولی اهمیت بسیار آن موجب می‌شود تحصیل این دو بر مردم لازم باشد تا بتوانند امر و نهی به جا و مؤثر انجام دهند. این راه، هر چند زندگی آمران و ناهیان را به خطر می‌اندازد، اما در مقام تراحم مقدار ضرر و نفع باید سنجیده و اهم بر مهم مقدم شود.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی جمهور الاحسانی، محمد بن زین الدین، عوالی اللثالی، دار سیدالشهداء، قم، ۱۴۰۵ق.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات، مکتبه نینوی الحدیثه، تهران، بی تا.
۵. ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، موسسه آل البيت، قم، ۱۳۸۵ش.
۶. همو، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۹ق.
۷. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ق.
۸. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، علامه، قم، ۱۳۷۹.
۹. ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، الشریف الرضی، قم، بی تا.
۱۰. ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعة الطف، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۷ق.
۱۱. اصفهانی، محمد حسین بن محمد حسن، حاشیه کتاب المکاسب، انوار الهدی، قم، ۱۴۱۸ق.
۱۲. پاینده، ابوالقاسم فرزند محمد رضا، نهج الفصاحة، دنیای دانش، تهران، ۱۳۸۲ش.
۱۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم، دار الکتاب الاسلامی، قم، ۱۴۱۰ق.
۱۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۵. حسینی بهشتی، سید محمد، اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا (مجموعه آثار، ج ۱۶)، بقعه، تهران، ۱۳۸۶ش.
۱۶. همو، بایدها و نبایدها، بقعه، تهران، ۱۳۸۷ش.
۱۷. همو، پیامبری از نگاه دیگر، روزنه، تهران، ۱۳۹۳ش.
۱۸. حسینی روحانی، سید محمد صادق فرزند سید محمود، فقه الصادق، دارالکتاب، قم، ۱۴۱۲ق.
۱۹. حلبی ابوالصلاح، تقی بن نجم، تقریب المعارف، الهادی، قم، ۱۴۰۴ق.
۲۰. رازی (ابوالفتوح)، حسین بن علی، روض الجنان، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۴۰۸ق.
۲۱. سروش محلاتی، محمد، شهر مردگان، میراث اهل قلم، تهران، ۱۳۹۴ الف.
۲۲. همو، محمد، سایت خبرگزاری آنا، ۱۳۹۴/۴/۶، ۱۳۹۴ ب.
۲۳. سیفی، علی اکبر، دلیل تحریر الوسیلة «الامر بالمعروف والنهی عن المنکر»، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۵ق.
۲۴. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، ترجمه محمدتقی جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ش.
۲۵. همو، نهج البلاغة، هجرت، قم، ۱۴۱۴ق.
۲۶. شعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار، حیدریه، نجف، بی تا.
۲۷. صافی گلپایگانی، لطف الله فرزند محمد جواد، یرتوی از عظمت امام حسین علیه السلام، مسجد جمکران، قم، ۱۳۹۰ش.
۲۸. صدوق، محمد بن علی، التوحید، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۹۸ش.
۲۹. همو، الخصال، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ش.
۳۰. همو، علل الشرائع، داورى، قم، ۱۳۸۵ش.
۳۱. همو، عیون اخبار الرضا، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ش.
۳۲. همو، الفقیه، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.
۳۳. همو، معانی الاخبار، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۳ق.

۳۴. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق.
۳۵. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الانوار، المكتبة الحیدریة، نجف، ۱۳۸۷ق.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ش.
۳۷. طبری آملی کبیر، محمد بن جریر، المسترشد فی امامة علی بن ابی طالب، کوشانیور، قم، ۱۴۱۵ق.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، دارالتقافه، قم، ۱۴۱۴ق.
۳۹. عاملی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام، مؤسسة المعارف الاسلامیة، قم، ۱۴۱۳ق.
۴۰. غزالی (ابوحامد)، محمد بن محمد، الاسلام والاستبداد السیاسی، نهضة مصر، قاهره، ۲۰۰۵م.
۴۱. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین، انتشارات رضی، قم، ۱۳۷۵ش.
۴۲. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، فقه القرآن، مكتبة آية الله المرعشي، قم، ۱۴۰۵ق.
۴۳. همو، قصص الانبياء، مركز پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۴۰۹ق.
۴۴. کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، دار الذخائر، قم، ۱۴۱۰ق.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ق.
۴۶. لیشی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، دار الحدیث، قم، ۱۳۷۶ش.
۴۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۴۸. همو، مرآة العقول، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۴ق.
۴۹. مجلسی، محمد تقی، روضة المتقین، موسسه فرهنگی کوشانیور، قم، ۱۴۰۶ق.
۵۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، صدرا، تهران، بی تا الف.
۵۱. همو، مجموعه یادداشت‌های استاد مطهری، صدرا، تهران، بی تا ب.
۵۲. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
۵۳. منسوب به امام عسکری، التفسیر، مدرسه امام مهدی، قم، ۱۴۰۹ق.
۵۴. منتظری نجف آبادی، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه، تفکر، قم، ۱۴۰۹ الف.
۵۵. همو، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه صلواتی و دیگران، کیهان، تهران، ۱۴۰۹ ب.
۵۶. موسوی خمینی، روح الله فرزند مصطفی، تحریر الوسيلة، دفتر نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۹ش.
۵۷. همو، صحیفه امام، دفتر نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۵ش.
۵۸. همو، ولایت فقیه، دفتر نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۴۲۳ق.
۵۹. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، موسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۸ق.
۶۰. ورام، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، مكتبة فقیه، قم، ۱۴۱۰ق.

